

بررسی زندگی و آثار مشاهیر فرهنگی و هنری سیرجان

علی اکبری نسب محمودآبادی^{۱*}، سعید پورامینایی^۲

۱- کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان، سیرجان

۲- استادیار، گروه ادبیات و زبان فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان، سیرجان

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی زندگی و آثار مشاهیر فرهنگی و هنری شهرستان سیرجان می پردازد برای این منظور به ناچار آثار و زندگی افراد را در چند بخش مورد بررسی قرار می دهد: که شامل سیرجان پیش و بعد از اسلام، سیرجان در دوران مرکزیت تا سقوط، دوران فترت بین قرن ۹ تا ۱۳ و دوران سیرجان نو. شهرستان سیرجان با پیشینه ای در حدود ۲۰۰۰ سال محل نشر و نما و فعالیت شخصیت های برجسته ای بوده است این افراد در حد دانش و محدودیت های محیطی که در آن می زیسته اند آثاری از خود به یادگار نهاده اند. از مهمترین مشاهیر سیرجان قدیم می توان به اشخاص ذیل نظر کرد: زاد اسپرم، هیربد زرتشتیان و نویسنده کتاب گزیده های زاد اسپرم، ابراهیم عبدالله کرمانی خواب گزار، مولف کتاب الدستور فی تعبیر الرویا، شاه شجاع کرمانی، عارف معروف و نویسنده کتاب مرات حکما و خواجه علی بن حسن، عارف و مولف کتاب البیاض و السواد. بعد از این گروه نوبت به شخصیت ها معاصر و و نزدیک نظیر حاج آخوند باستانی پاریزی و طاهره صفار زاده می رسد که آثارشان مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش آخر تحقیق حاضر به مشاهیر هنری و فرهنگی سیرجان از قبیل جهانبخش صادقی، نقاش، احمد انصاری، موسیقی دان و غلامرضا زرین خط، خطاط، اشاره شده است.

واژگان کلیدی: سیرجان، مشاهیر، عارف، کتاب.

مقدمه

اگر سیرجان و تاریخش را به دو بخش تقسیم کنیم می توان ورود اسلام را ملاک قرار داد؛ زیرا از تاریخ قبل از اسلام و مشاغل آن اطلاع چندانی در دست نداریم در این مقاله به تشریح مسئله و معرفی آن و بیان مجهولات و مسائل مبهم سیرجان که بیش از دو هزار سال

قدمت دارد پرداخته خواهد شد سیرجانی که تا قرن چهارم مرکز استان کرمان و پس از آن از شهرهای مهم و تاثیر گذار این خطه بوده است و این شرایط را تا زمان هجوم تیمور گورکانی ادامه داده و بعد از آن نیز از زمان جابجایی رفته رفته به خاطر موقعیت جغرافیایی خود به شهری مهم در جنوب کشور تبدیل شده است. از آنجا که مشاهیر شهرستان سیرجان با اهمیت و قابل توجه می باشند. مرور آثار ایشان نیز امری درخور و ضروری می نماید و اهمیت ها و ضرورت هایی من جمله مسائلی که به عنوان خلأ در تحقیقات موجود یافت می شد، ضروری و واجب بود که در حد توان با استفاده از مطالب جدید، به پرسش های پیش آمده جوابی مستدل و تحقیقاتی داده شود. در مورد مشاهیر در تحقیق پیش رو سعی شده به چگونگی بررسی متغیر ها، مکان و دامنه وسعت شخصیت ها پرداخته شود.

روش تحقیق

در نگارش زندگی و آثار مشاهیر فرهنگی و هنری سیرجان از دو روش می توان استفاده کرد. یکی ذکر مختصر و تاکید زیاد بر تحلیل وقایع و دیگری ذکر تاریخ و آوردن تحلیل های مختصر. در این مجال اندک نگارنده به روش دوم پایبند بوده است. با توجه به این نکته که مشاهیر و هنرمندانی در سیرجان می زیسته اند که آثارشان منتشر نگردیده و فقط از آنها به ذکر نامی قناعت گردیده است. روش جمع آوری مطالب این اثر، کتابخانه ای بوده و با رجوع به کتاب های گوناگون که در مورد مشاهیر فرهنگی و ادبی سیرجان نگاشته شده و مطالعه آنها و نکته برداری از آثار شایسته و گزینش و تحلیل گذرا به آن، این تحقیق بدست آمده است.

نگاهی کوتاه به تاریخ سیرجان

تک روزگار از درازی که هست

همی بگسلاند سخن ها زدست

در مورد تاریخ سیرجان پیش از اسلام، اطلاعات زیادی در دست نداریم و ناچار به پاره ای حدس و گمان که شاید کشفیات باستان شناسی بتواند صحت شان را محک زند دست می یازیم.

➤ سیرجان در عصر اساطیر:

ابن اثیر صاحب کتاب الکامل فی التاریخ ؛ زمانی که به شرح حال گشتاسب از شاهان کیانی می پردازد اشاره ای گذر او به سوی سیستان می کند که در کوهستانی با نام تمبدر که می تواند همین تنبور سیرجان باشد سکنی داشته و به تعلیم دین زرتشتی پرداخته است با توجه به این قرینه که شاه شجاع متوفی ۲۸۸ هجری قمری نیز معتکف به این مکان با قداست بوده می توان به درستی عده های مورد نظر صحنه گذاشت.

با توجه به دو مورد مذکور نام کوهستانی که به گفته ابن اثیر گشتاسب برای عبادت به آن رفته، تنبور است و چون کوهستانی به این نام در کرمان نمی شناسیم باید همین کوهستان مجاور سیرجان بوده باشد.

➤ سیرجان از دوره هخامنشی در کتاب خواجه تاجدار:

مطلبی از قول «گنزیاس» طبیب اردشیر دوم است که سیرجان در عصر هخامنشی شهری بوده با ده محله که در هر محله دسته های خاص می زیسته اند از سوی دیگر طبق بررسی مورخ کلدانی، کوروش پس از فتح بابل بنو نیه را نکشت بلکه به سیرجان تبعید کرد قدیمی ترین منبعی که نام کرمان در آن آمده است کتیبه ای از داریوش بزرگ است چوب یکا از کرمان آورده شد و از سوی دیگر مقدسی جغرافی دان از رونق صنایع چوب در سیرجان می گوید و از قول خاقانی شروانی خوانده ایم که عصای سیر گانی معروف بوده است.

از یادداشت های دکتر سعید امیر حاجیلو، باستان شناس و عضو گروه تحقیقاتی قلعه سنگ درباره پیشینه زندگی در سیرجان مطالبی ذکر شده است که قطعاً سابقه سکونت در سیرجان پیش از عصر هخامنشی را تایید می کند. بر اساس یافته هایشان گزارشی دیگر در پایان عصر هخامنشی موجود است که در برگشت از هندوستان از طریق جیرفت و قلعه سنگ اسکندر مقدونی به پاسارگاد رفت.

➤ سیرجان در دوران اشکانی:

به دلیل سعی همه جانبه ساسانیان در نابودی آثار اشکانی از تاریخ ایران در این دوره اطلاع چندانی در دست نیست چه رسد به سرنوشت

شهر ما با این حال در منابع تاریخی بنای سیرجان به یکی از شاهان اشکانی به نام خسرو بن بلاش نسبت داده شده است. در فهرست شاهان اشکانی خسرو پسر بلاش اول از سال ۱۰۸ تا ۱۳۰ میلادی سلطنت کرد ولی کتاب ریاض الفردوس نوشته محمد بن مسعود الحسینی، بنای سیرجان را به بلاش دوم در سال ۱۳۰ تا ۱۴۸ نسبت داده است.

➤ سیرجان در دوران ساسانی:

در دوران ساسانی قطعاً شهری در موقعیت سیرجان کهن با نام شیرا گان وجود داشته است در رساله کوچک «شهرستانهای ایران» از متون پهلوی می خوانیم شهر کرمان، پیروزان؛ کرمان شاه کرد.

از آنجا که در این رساله بلافاصله از بنای شهر «وه اردخشیر=بردسیر=کرمان کنونی» به دست اردشیر بابکان یاد شده و با توجه به این نکته که در کتاب شهرستان های ایران در پایان عصر ساسانی سیرجان مرکز و مهمترین شهر اقلیم کرمان بوده و حتی تا چند قرن بعد از آن نیز غالباً منظور از کرمان سیرجان بوده؛ می توان گفت که تاسیس سیرجان یا تجدید بنای آن در زمان پیروز ساسانی بوده است که از سال ۴۵۹ تا ۴۸۱ میلادی حکومت کرده است. آنچه این گمان را تقویت می کند بنای باستانی شاه فیروز در محله سیرجان قدیم است. در مطالب پیشین از احتمال اینکه بنای باستانی شاه فیروز که در منطقه کهن سیرجان واقع است به دلیل این بوده که پیروز ساسانی پس از ۷ سال خشکسالی و پس از آن شهرهایی به شادمانگی بنا کرده؛ چنانچه در شاهنامه نیز در این رابطه ابیاتی موجود است

چو پیروز از آن روز تنگی برست

به آرام بر تخت شاهی نشست

یکی از شار سان کرد پیروز رام

بفرمود کو را نهادند نام

«از دیگر نکات مربوط به شهرستان سیرجان در عصر ساسانی وجود سکه هایی از برخی از شاهان این سلسله است که در سیرجان ضرب شده است؛ از قبیل سکه های شیروی یا قباد دوم که در سیرجان یافت شده است.

وجود ضرابخانه در سیرجان قطعی است و نکته آخر به فرار یزدگرد از برابر اعراب برمی گردد که حاکم سیرجان بند او به کمکی به شاه در به در نکرده است.»

(عصر ساسانی، دسامبر ۲۰۱۶، سیرجان نامه)

«تا اینکه در اواخر دوران ساسانی یزدگرد سوم آخرین پادشاه این سلسله که در برابر سپاه عرب تاب پایداری نداشته شهر تیسفون را به دست آنان سپرده و ناچار به داخل ایران و به طرف کرمان فرار کرده است.

از طرف دیگر لشکریان عرب پا به پای او پیش آمده اند هنوز رد پای همراهان یزدگرد از شن های حدود کرمان پاک نشده که سم ستوران لشکر مجاشع بن مسعود سلمی سردار سپاه عرب خاک سیرجان را درنور دیده است.

در تپه آسیایی ایزدآباد سیرجان سکه هایی از جنس نقره پیدا شده که مربوط به اردشیر سوم پادشاه ساسانی ۶۲۸-۶۳۰ میلادی است، یک طرف سکه ها تصویر پادشاه با نوشته نام اردشیر به خط پهلوی و طرف دیگر تصویر آتشدان و دو نفر نگهبان همراه با تاریخ و محل ضرب آن حک شده است.

سیرجان، کرمان، خوزستان، محل ضرب سکه ها است که بر روی سکه ها قابل خواندن است.» (ابوالقاسم حاتمی، ۱۳۸۰، ۲۸)

معرفی و بررسی مشاهیر فرهنگی و ادبی

در این بخش بنا داریم مشاهیر سیرجان را در اساس توالی زمانی که در آن قرار گرفته اند از زمان ورود اسلام مورد بررسی قرار دهیم چنان که ذکر شد سیرجان تا سال ۴۵۵ مرکزیت خود را در استان کرمان حفظ و پس از آن نیز تا پایان حکومت آل مظفر در قرن ۸ هجری گرچه مرکزیت استان را از دست داده بود ولی از شهرهای مهم به شمار می آمده است.

ابن مقفع

تقریباً در سال ۱۰۱ هجری قمری در فیروزآباد فارس به دنیا آمد شغلش معلمی و مدتی به عنوان کاتب در سیرجان در دیوان عمویی اشتغال داشته در سال ۱۳۱ هجری مسلمان و نامش را از روزبه به عبدالله تغییر داد و به همان شعله کتابت در سیرجان ادامه داد ابن مقفع فارسی و عربی را نیک صحبت می کرده و کتابهای زیادی از پهلوی به فارسی ترجمه کرده است کتابهای خدای نامه آیین نامه کلیله و دمنه کتاب مزدک کتاب الادب کبیر، کتاب الادب الصغیر از آثار اوست.

«ابن مقفع در نهایت به خاطر رساله فی الصحابه چه وضع سیاسی زمان خود را مورد بررسی قرار داده بود و سعایت اطرافیان خلیفه و نوشتن امان نامه ای محکم و دقیق برای عبدالله بن علی که به منصور خروج کرده بود توسط خلیفه محکوم و دستور قتل صادر شد» (بهزادی اندوهجودی، ۱۳۷۸، ۱۳۶)

زاد اسپرم

موبد پر آوازه سیرجانی پسر گشن در قرن سوم هجری که ظاهراً نوآوایی هایی هم در زمینه مسایل دینی داشته که موجب اعتراض بسیاری از زرتشتیان شده است، از جمله این موارد، نظر وی درباره مراسم تشریفاتی تطهیر زردشتی است که وی معتقد بوده این مراسم باید ساده تر شود و "نامه های منوچهر" در رد همین نظریات نوآورانه اوست. زادسپرم دو اثر به جا مانده است به نام های ۱- رساله ای درباره انواع نژادها ۲- گزیده های زاد اسپرم که این کتاب شامل سی و پنج فصل است که به چهاربخش کلی تقسیم می شود. بخش اول دارای سه فصل درباره آفرینش آفریدگان است. بخش دوم، فصل چهار تا بیست و هشت را دربرمی گیرد با موضوع دین. بخش سوم شامل فصل های بیست و نه تا سی و سه است. درباره اجزای تشکیل دهنده انسان و بخش آخر فصل تا سی و چهار و سی و پنج در مورد رستاخیز و پایان جهان است. (زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، ژاله آموزگار-احمد تفضلی)

ابراهیم بن عبدالله معبر سیرجانی (کرمانی)

« مهدی عباسی خلیفه، خواب دید که چهره اش سیاه شده است، معبرین آن زمان تعبیر مناسب برای آن پیدا نکردند، سیرجانی را از سیرجان خواستند تا بیاید و تعبیر آن خواب را بگزارد.

در اکثر کتب تعبیر خواب پس از نام ابن سیرین نام کرمانی به عنوان یکی از معبرین آمده است.

یکی از مهمترین کتابهای وی کتاب الدستور فی تعبیر الرویا است. «(سیرجان نامه، ۳، ژانویه، ۲۰۱۹)

ذکر نمونه ای از تعبیرات وی؛ از ابراهیم عبدالله نقل است: اگر فردی در خواب ببیند برهنه شده به این معنی است که در کاری دچار ترس و سرگردانی می شود.

اگر در خواب خود ببیند که برهنه است اما به دنبال به دست آوردن مال و ثروت است به این معنی است که به زودی دچار غم و اندوه می شود.

حرب بن اسماعیل

«همنشین امام حنبل بوده و راوی بسیاری از احادیث، کتاب های زیادی در فقه نوشته، تا سال ۲۸۰ قمری می زیسته و فقیه و حاکم شهر بوده است.» (علی اکبر بختیاری، ۱۳۷۸، ۱۳۶) دو کتاب از وی به یادگار مانده به نام کتاب المسائل و سنت و جماعت حرب در سن ۹۰ سالگی در گذشته است.

این بیت ترجمه ای از قصیده ای است که ابن قیم جوزیه از علمای حنبلی در ترجیح این مذهب سروده است.

«به حرب بنگر که پس از سفر به شامات چگونه از این که علمای آن حدود احتمالاً مذهب حنبلی را ترجیح می داده اند حکایت می کند، خدا این جوان کرمانی را برکت دهد» (حرب بن اسماعیل، سیرجان نامه ۱۹ مارس).

ابوالفوارس شاه بن شجاع کرمانی

معروف ترین عارف کرمان است وی از آن دسته مشاهیر تصوف است که به مشایخ طبقات معروفند و رفتار و گفتار آنها در طول تاریخ تصوف همواره سرمشق و راهنمای اهل طریق بوده است. دوران شاه شجاع تقریباً طول قرن سوم را در بر دارد، قرن سوم عصر ورع و

تقوای حقیقی به شمار می‌رود، اطلاع دقیق تاریخ ما از بزرگان فرهنگی مان در این رابطه بسیار کم است، اغلب در داشته‌ها معمولاً روایت داستان به گونه‌ای است که جداسازی حقیقت از افسانه از میان آنها کاری دشوار است. نام او شاه و نام پدرش شجاع و کنیه اش ابوالفوارس بوده است که معمولاً برای شاهان و شاهزادگان اینگونه نام‌ها انتخاب می‌شده است. خواجه علی حسن همشهری و از ارادتمندان شاه بوده، وی را خراسانی الاصل معرفی کرده و به نقل از حافظ ابرو بازماندگان شاه شجاع تا قرن نهم در سیرجان زندگی می‌کرده‌اند همچنان این نسبت شاه شاهانه را در یاد خود داشته‌اند. مجد خوافی در مورد او گفته؛ از فرزندان ملوک عجم است.

• شاه کرمانی

• با اقران خویش

یعنی بزرگان حکما و صوفیه زمان خود ملاقات و دوستی و نامه نگاری داشته است. آنچه از آثار و زندگی او برای ما باقی مانده است این مدعا را تایید می‌کند. عطار در آغاز شرح حال شیخ می‌گوید «بسیار مشایخ را دیده است و سلمی طبقات الصوفیه از ملاقات شاه با ابو حفص حداد خیر داده است ابو عثمان حیری و یحیی بن معادل رازی از دیگر یاران شاه به حساب می‌آمدند.»

• ابعاد شخصیت شاه

اگر به خراسان در نیمه قرن سوم بنگریم چند جریان روحی از دوران ساز را کنار هم می‌بینیم اما نمی‌توان شاه را در عنوان خاصی و قالب انحصاری گنجانده مهم‌ترین وجه شخصیتی شاه را باید حکمت دانست که توجه خاصی به حکمت داشته خواجه علی حسن از شاه به عنوان خزائن الحکمه یاد کرده است.

نقل است از عطار که ۴۰ سال نخفت و نمک در چشم می‌کرد تا بعد از چهل سال شبی بخت خدای را به خواب دید گفت: «بار خدایا من تو را به بیداری می‌جستم در خواب یافتم فرمود ای شاه ما را در خواب از آن بیداری یافتی، اگر آن بیداری نبودی چون آن خوابی ندیدی بعد از آن او را دیدندی که هر جا رفتی بالشی می‌نهادی و می‌خفتی و گفتمی باشد که یکبار دیگر چنین خوابی ببینم و گفتمی یک ذره از این خواب خود به بیداری همه عالم ندهم» جامی نیز داستان خواب شاه را به روایتی خوش به شعر در آورده است

شاه کرمانی آن مطیع مطاع

که به میدان عشق بود شجاع

هر شبی دیده بر نمک کردی

جیگر خود به آن نمک خوردی

ساختی آب دیده را نمک آب

پاک شستی ز دیده سرمه خواب

بعد عمری که چشم او نغنود

یک شبی خواب راحتش بر بود

روی جانان به خواب دید آن شب

میوه وصل یار چید آن شب

تخم بی خوابی اش رسید به بر

آمدش بر جمال یار نظر (دادعلیشاه و هیئت نویسندگان ۳۶۰، ۳۷۸)

مشهورترین اثر شاه کتابی بوده با نام مرات الحکما که سلمی آن را مثله خوانده، شاید کتابی بوده که شاه در آن به نشانه‌ها و مخصوصاً نشانه‌های سه گانه پرداخته بوده و به همین سبب به مثله مشهور بوده است. (پورمختار، ۱۶۱، ۱۳۹۶)

ابوعلی سیرجانی

از محدثین و صوفیان و زاهدان قرن پنجم هجری است.

در سال ۴۰۸ در سیرجان متولد و در سال ۴۹۵ هجری قمری وفات یافته است.

سیرجانی در طلب علم حدیث و نوشتن آن بسیار رنج برده و استادان فراوان و شاگردان فراوان داشته است. همسر و دختر او نیز هر دو از راویان حدیث بوده‌اند.

«وی ساکن بغداد بوده است و سفرهای بسیار در بلاد اسلامی از جمله فارس کرمان داشته است» (پورمختار، مجله ایرانی، ۲۲) «نام او را همه منابع به جز تاریخ اسلام که حسین آورده، حسن نوشته اند و با توجه به اجماع منابع و اینکه ذهبی در این اثر دیگر خود با سایر منابع موافق است قطعاً نام حسن صحیح است و نام پدر او را منابع محمد نوشته اند» (پورمختار، ۱۳۹۵، مجله ایرانی، ۴۸) «اکثر منابع در این باب نوشته اند که در طلب حدیث و سماع حریص بود و در این باب سفرهای بسیار کرد و کتاب های زیادی نوشت. سمعانی می نویسد: «که خط ابوبکر خطیب را بر کتاب سیرجانی دیده است.» غالب منابع یکی از القاب سیرجانی را صوفی آورده‌اند و ابن حجر عسقلانی به نقل از سلفی او را یکی از شیوخ صوفیه می خواند.

سایر منابع همگی او را با صفاتی از قبیل زاهد و عابد یاد کرده‌اند با توجه به اینکه اثر چندانی از سیرجانی باقی نمانده نمی‌توانیم کم و کیف آثار او را تبیین کنیم؛ البته گاهی در سلسله راویان حدیث به نام او بر می خوریم ابوعلی سیرجانی از شرق دنیای اسلام به بغداد رفت و در آنجا پایگاهی محکم و مهم یافت» (پورمختار، ۱۳۹۵، مجله مطالعات ایرانی)

سعدی سیرجانی

«دختر ابوعلی حسن بن صوفی سیرجانی بوده و در بغداد زندگی می کرده، زاهده، صالحه، و فقیره بوده است.

ابن ابی داوود سجستانی را نزد ابی نصر محمد خوانده است کتاب هایی در الاحیا داشته و در سال ۵۳۷ هجری قمری وفات یافته است.» (منصور عزیزی، ۱۳۹۴، ۵۴۲)

ابوالحسن علی بن الحسن السیرجانی

«سیرجان تا اواسط قرن چهارم که جنوب ایران تحت استیلای آل بویه درآمد، مرکز استان بود و پس از آن نیز بزرگترین شهر استان کرمان و رجال بسیاری از این شهر برخاستند و از حوزه های علمی و معنوی نام ور شدند؛ با این حال از آنجا که در قرون اولیه اسلامی این شهر را غالباً کرمان می خواندند، بسیاری از این افراد با نسبت سیرجانی شناخته شده اند. بدین ترتیب اهمیت و کثرت رجال نام آور سیرجان تحت نام کرمان پنهان مانده است» (پورمختار، ۱۳۹۰، ۱۹)

اطلاعات درباره خواجه علی بن حسن ناچیز است و منحصر به منابع ذیل:

کشف المحجوب هجویری؛ در آغاز بابی که در آن به معرفی رجال تصوف می پردازد؛ می نویسد:

اما از اهل کرمان خواجه علی حسن بن الحسین السیرجانی سیاه وقت بود و اسفار نیکو داشت پسرش مردی حکیم و عزیز بود. از طبقات الصوفیه ی خواجه عبدالله انصاری هروی؛ «نقل است که خواجه علی حسن شیخ کرمان و پیشینه ی مشایخ، وی داروخانه داشت و کار بنظام و اوقاف بسیار و مریدان بسیار و نیکو معاملات وی دعوی مریدی شیخ عمو کردی و تا وی بنه رفت از دنیا وی پشت باز نگذاشت.» (طبقات الصوفیه، ۴۸۸)

تذکره الاولیا عطار نقل است: «که خواجه علی سیرگانی بر سر تربت شاه نان می داد، یک روز طعام در پیش نهاد و گفت: خداوندا مهمان فرست، ناگاه سگی در آمد و خواجه علی بانگ بر روی زد تا برفت. هاتقی آواز داد؛ از سر تربت شاه: «به من خواهی، چون بفرستیم بازگردانی» در حال برخاست و به صحرا رفت او را دید ماحضری که داشت پیش او نهاد سگ التفات نکرد، خواجه خجل شد و در مقام استغفار دستار برگرفت و گفت: «توبه کردم» سگ گفت: «احسنت» خواجه علی مهمان خواهی، چون بیاید برانی؟ تو را چشم باید اگر نه سبب شاه بودی دیدی آن چه دیدی!» (استعلامی، ۱۳۹۱، ۳۲۳)

حکایت فوق را عطار در مصیبت نامه بی ذکر نام خواجه علی حسن و با اختلاف در جزئیات منظوم کرده است.

رهبری بوده است الحق رهنمای/ میهمانی خواست یک روز از خدای

گفت در سرش خداوند جهان/ کایدت فردا بگه یک میهمان

و ذکر داستان را به شعر برگردانده است.

«هدیه العارفین اسماعیل پاشا بغدادی: الشیخ خواجه علی حسین بن علی کرمانی الصوفی من طبقه الشیخ عمو، مات فی حدود ۳۹ حدودسنه ۴۷۰ سبعین و اربعمائه.

عبدالله انصاری در جای دیگر در مجالس مشایخ می گوید به مجلس خاص بود مشایخ را، قوال می خواندی و ایشان سخن می گفتند، بوالحسن جنید به ارغان فارس می گفت، بوالحسن گرگانی به سیرگان می گفت و شفیق به نیشابور می گفت و قصاب به آمل می گفت و سیروانی به مکه می گفت و از این متأخران بوعلی سیاه به مرو و خرقانی به خرقان جز ایشان. با توجه به ضبط های بدل نام بوالحسن گرگانی در پاورقی به صورت بوالحسن کرمانی ظاهراً صورت صحیح این نام «بوالحسن سیرگانی» باشد. (پورمختار، ۱۳۹۰، ۲۳).

کمال الدین فاریزی فارسی

کمال الدین فاریزی فارسی عالمی برجسته بود که به مسائل مناظر کتاب اقلیدس تحقیقاتی داشت و در شکست شعاع سطح نور در آب و بلور پژوهش هایی کرده است.

زاویه انعکاس را تحت دقت در آورده است، همچنین کتابی با عنوان تنقیح المناظر در روشن سازی کتاب ابن هیثم نوشته است. اصالتاً پاریزی است.

«ظاهراً نسبت فارسی را به دنبال فاریزی از جهت تحصیلات او در شیراز و یا فارس نوشته اند یا به احتمال اینکه پاریز سیرجان به فارس از کرمان نزدیک تر است» (باستانی پاریزی ۱۳۷۱، ۱۶۴)

شاگرد عمادالدین ابن قوام بغدادی حاسب بود و این ابن القوام شاگرد خواجه نصیر بود.

«استاد مدرس رضوی در باب زندگی مقالاتی در مجله جاویدان خرد نوشته است.» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۸، ۲۹۵)

«او در سال ۷۲۰ هجری قمری از دنیا رفت.» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۱، ۶۴)

شیخ محمد حسن قارانی زیدآبادی سیرجانی

شیخ محمد حسن قارانی زیدآبادی مشهور به پیغمبر دزدان «نبی السارقین» در فاصله سال های ۱۲۲۴ تا ۱۲۲۸ ه.ق در روستای زید آباد در فاصله ۲۵ کیلومتری سیرجان متولد شده و وفات او نیز ۱۳۰۳ ه.ق می باشد. در نامه ای که به صورت منظوم به یکی از اهالی فارس نگاشته، مشخص می شود که در سال ۱۳۰۳ هنوز در قید حیات بوده است.

شود فدای حضور پیامبر دزدان/بیا به حضرت ما آر حالیا ایمان

گذشته است ز هجرت هزار و سیصد و سه/ که گشته رهبر امت به دوزخ و نیران

خانه اصلی شیخ در زید آباد بوده و زیدآباد را مدینه دزدان نام نهاده است. در پاریز سرا منزلی داشته که به نام خانه شیخ محمد حسن معروف بوده است. زندگی شیخ محمدحسن قرین ۵۰ سال پادشاهی ناصرالدین شاه بوده و اگر محیط سیاسی و وضع اجتماعی ۱۳۰ سال پیش ایران را دقیقاً بررسی کنیم؛ می شود گفت نوشتن نامه هایی به حکام و فرمانروایان آن هم در قالب طنز و کنایه برای رسیدن به مقصودی خیرخواهانه در روزگاری که کسی جرات حرف زدن نداشت نشانه بی باکی او بوده است. این نویسنده و شاعر توانا در واقع می خواسته در قالب هزل و طنز، شوخی های خود را روایت کرده باشد، او سلاح تازه ای کشف کرده، سلاح معنوی و روحانی همراه با ذوق و ادب. او خود را پیامبر جناح شر و تاریکی به شمار آورده و از زبان شر و اهریمن، نیروهای الهی و خواسته های یزدانی و اهورایی را برجسته و چشمگیر می سازد. حاکمی را که ظالم است مرید و پیرو خود می داند و بنابراین همه مظالم خود را از دید شخصیت پیغمبری خود که پیغمبر دزدان است، می ستاید و در واقع با برهان خلف، قضیه خلاف را ثابت می کند.

تو ظالمی و پیرو منی/ پس دزدی و این مزایا را داری

البته در عالم دزدی و فلانی متقی است و نماز خوان است و صالح است و ظالم نیست پس امت پیغمبر دیگری است و جایش در بهشت است. اگر بخواهیم شخصیت واقعی این نویسنده و شاعر را مورد بررسی قرار دهیم باید این نوشته از مقدمه کتاب پیغمبر دزدان را گوشزد کنیم: پیرمردی محترم، روحانی، عزیز، خوش بیان و خوش سیما و خوش صدا که منبرش خیلی گرم است و محفلش دلپذیر، چه کوشش هاو چه همتی داشته تا حاکم ظالم را ملایم کند، روحانی کجراه را به راه آورد، ایلخانی و ایل بیگی تبهکار را وادار به تمکین کند و در

عین حال از پای ننشیند.

فارس و کرمان و همه جا را زیر پا بگذارد تا به هدف خود برسد در حالی که بالاترین اطلاعات را در فقه اسلامی دارد دقیق ترین نکته ها را در تاریخ اسلامی دیده؛ شیواترین شعر ها و قطعات ادب فارسی را خوانده است و از بر کرده است. دلپذیرترین انشا را دارد و همه این ها را در گوشه زیدآباد و تیتو و پاریز آموخته است. قبر شیخ محمدحسن در زیدآباد سیرجان است.

سی سال بعد از مرگ شیخ مرحوم حاج غلامرضا زیدآبادی پسر آقا محمد صالح نصمیم می گیرد که او را به عتبات عالیات منتقل کند. اما از قول مرحوم حاج آخوند پاریزی نقل می کنند: «که پس از آن که بدن او را دیده بود همچنان صحیح و سالم مانده و حتی رنگ حنای ریشش همچنان باقیست رو به حاج غلامرضا کرده و گفته بود اگر این نعش را از زید آباد منتقل کنی هم امروز که بالای منبر خواهم رفت تو را لعن خواهم کرد. این مرد مایه ی برکت و فخر و مباهات زیدآباد است. هرچه خرج حمل نعش خواهی کرد، خرج تعمیر مقبره و آب انبار زیدآباد کن. به هر حال حاجی نیز از این کار منصرف شد و دوباره جسد را به خاک سپرده اند که گفتند گوشت و پوست مومن بر ما رو مور حرام است.» (وثوقی رهبری، ۱۳۷۶، ۲۶۳ و ۲۷۲)

قارانی تخلص می کرده است و از سوی رحمت علیشاه به صفا علی ملقب گردید.

امرار معاش او از راه روضه خوانی بوده است و بذله گوئی و شوخی های او وی را به مجالس حکام کشانید و همچنین نامه های او به ثروتمندان، موجب سرگرمی و سرور آنان شده بوده است.

«نبی السارقین احتیاج به توصیف ندارد و به اندازه کافی توسط آقای باستانی پاریزی در کتاب پیغمبر دزدان معرفی شده است.» (بختیاری ۱۳۷۸ ۱۶۲)

پیغمبر منبری گرم داشته و کسی را خسته نمی ساخته است. پیغمبر دزدان در اوایل عمر به طوری که شنیده شده است و همچنین از بعضی اشعار او برمی آید به شغل چاهخوئی اشتغال داشته است.

ملا علی اکبر (حاج آخوند پاریزی)

قریه ی پاریز یکی از مناطق نخبه پرور شهرستان سیرجان است شاعران و نویسندگان و دانشمندان زیادی در این قریه پا به عرصه گیتی نهاده اند.

یکی از افرادی که در این روستا خدمات زیادی انجام داده حاج آخوند پدر دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی است.

حاج آخوند به صورت تفریحی شعر هم می سروده است. حاج آخوند هم مثل بسیاری از اهالی سیرجان به آثار و شخصیت پیغمبر دزدان علاقه مند بوده و در قصیده ای حکایتی از زندگی او را روایت می کند.

حاج آخوند پاریزی ملا علی اکبر در سال ۱۲۵۹ شمسی در پاریز متولد شد.

حافظه ی خوبی داشت و تاریخ ایران و تاریخ عمومی را به خوبی دانست.

در سال ۱۳۰۹ سمت مدیریت دبستان پاریز را قبول کرد.

او پدر دکتر محمد ابراهیم باستانی شاعر و نویسنده پاریزی است، این قصیده را محمد ابراهیم در کتاب پیغمبر دزدان آورده است، که ابیاتی چند را در این جا می آوریم.

صهبا ی سیرجانی

مرحوم شیخ حسین فرزند شیخ علی نوه شیخ عبدالمحسن احسائی «متخلص به صهبا» در سیرجان متولد و در دامان پدری ادیب و عالم و فاضل تربیت یافت و از آغاز جوانی شعر می سرود و اشعارش را با خط زیبایی که از پدر به ارث برده بود یادداشت می نمود؛ علوم مختلفه را نزد حکیم کامل حاج ملاهادی سبزواری فرا گرفت. مرحوم شیخ حسین محسنی «صهباء» مانند پدر و جدش از راه کشاورزی زندگی می کرد و اوقات فراغت را در املاک شخصی و موروثی اش در حوالی سیرجان می گذراند از مرحوم صهبا علاوه بر مجموعه ی «انیس العشاق» که شامل پنج هزار بیت شعر با خط زیبای خودش می باشد آثار دیگری نیز بر جای مانده. وی در سال ۱۲۹۹ هـ قمری وفات یافت و در مقبره خانوادگی در جوار جدش مدفون شد. بنا به نوشته مرحوم شیخ عبدالمحسن محسنی سیرجانی در پایان کتاب

«انیس العشاق» صهبا اینگونه معرفی شده است:

نام مبارکش شیخ حسین پسر حاج شیخ علی پسر مرحوم شیخ عبدالمحسن احسایی مجتهد (قدس سره) می باشد موطن و مولد و مدفن او در قریه سیرجان از بلوک کرمانست، در علوم دینی و عربی ید طولایی داشته و در خدمت والد ماجد خود و همچنین حکیم عالم کامل شیخ فاضل حاج ملاهادی سبزواری (قدس سره) به تحصیل پرداخته سوای این اشعار غزلیات و قصاید بسیار داشته که خیلی از آنها مفقود شده است.

(یادداشت‌های چاپ نشده مهری موید محسنی)

این شاعر شعرهای بسیار زیبایی دارد و نگرشش به جهان درویش منبانه است. گویا ذوق و حال خاص خودش را داشته و در کلامش ظرافتی به چشم می خورد که بینش دقیق و آشنایی او را با شعرای نکته پرداز زبان فارسی نشان می دهد اثر منظوم او به نام انیس العشاق به چاپ نرسیده و در دسترس نگارنده قرار نگرفت. در چند اثری که از وی به دست نگارنده رسید، زبانی تغزلی وجود دارد و شاعر کلمانی به کار می برد که بیشتر توسط شاعران سبک عراقی و غزل سرایان ایران استفاده شده اند به کار گیری اوزان گوش نواز و نشان دادن بجا و شایسته کلمات در این وزن ها، شعرهای او را دلنشین و زیبا ساخته است. این ویژگی ها به علاوه ی استفاده مناسب از صنایع بدیعی که به شعرها موسیقی جالب توجهی داده اند (کارهای او را با توجه به دانش و شرایط زندگی اش) در سطح بالایی قرار می دهد با این حال او چندان اهل تصویرپردازی نیست و گویا از میان عناصر زیبایی شناسانه شعر چندان به پردازش تصاویر تمایلی نداشته است.

محمدعلی ستوده ملقب «جاهد»

محمد علی ستوده نیا فرزند مرحوم حاج میرزا احمد ستوده نیا در سال ۱۲۹۸ هـ ش در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. مادرش دختر حاج شیخ عبدالحسین محسنی از نوادگان شیخ عبدالمحسن احسایی مجتهد و صاحب رسالات متعدد می باشد. مرحوم جاهد پس از گذراندن دوره ی تحصیل ابتدایی از محضر پر فیض مرحوم آیت ا... حاج شیخ علی مفیدی رحمت ... علیه بهره گرفت. او علاوه بر ذوق شاعری و نویسندگی خط بسیار زیبایی هم داشته است.

نمونه ای از اشعار مرحوم جاهد:

روزی پدری عاقل و فرزانه به فرزند

گفتا بشنو ای پسر از من سخنی چند

زنهار بیرهیز از آزدن قلبی

شاید که بود مهبط انوار خداوند

از دشمن دانا مشو آزرد ز گفتار

با مردم طماع به یک لحظه مپیوند

آن کس که به نزد تو ز عیب دگران گفت

پیش دگران عیب تو گوید به دو صد چند

از نرمش گفتار سخن چین به حذر باش

زیرا که بدینگونه کند قلب تو خرسند

آن نکته که بر خویش پسندیده ندانی

از بهر رفیقان دگر نیز تو میپسند

غافل زمکافات مباش از عمل خویش

هشدار که نیک و بدت از کشته برویند

بشنو سخن جاهد اگر طالب فیضی

زیرا بود او پیر به کردار خردمند.

نگارا از کفم بردی قرار آهسته آهسته
به غم کردی سرانجامم دچار آهسته آهسته
تو آن بی رحم صیادی که با مژگان جادویت
دل زار مرا کردی شکار آهسته آهسته
جدا افتاده ام تا از لب لعل روان بخت
چونی افتاده ام زار و نزار آهسته آهسته
خدا را از سر کین و جفا ای آسمان تا کی

به دوشم می نهی از رنج بار، آهسته آهسته (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۲)

این شاعر با این که شهرت چندانی ندارد؛ اما غزلش با ردیف (آهسته آهسته) مورد توجه اهل ادب بوده است. با نگاهی با ساختار این شعر به نظر می رسد که شاعر با تکرار کلمه ی آهسته علاوه بر ایجاد موسیقی در کلام شکل خاصی از خوانش را هم به خواننده تحمیل کرده است. بیتها با انرژی کلامی زیادی آغاز می شوند؛ اما همین که خواننده به این واژه می رس؛ گویی مجبور می شود که کمی آهسته تر دنباله غزل را بگیرد. به جز دو شعر ذکر شده آثار دیگر این شاعر در دسترس نگارنده قرار نگرفت با این حال این غزل وجود شاعری خوش قریحه را نشان می دهد.

آیت الله حاج سید محمدرضا مدنی

«پدرش حجت الاسلام آقا سید علی مدنی زیدآبادی نام داشته است. سید محمدرضا در سال ۱۳۳۶ قمری متولد شد و چند سالی پیش [از سال ۱۳۷۰] در گذشت... احاطه او بر علوم اسلامی و صفای باطن و روح شاعرانه، او را در کرمان محبوب خاص و عام ساخته بود. «رساله بیان الحقیقه» در زمینه مسایل اقتصادی و اسلامی نخستین اثر اوست. رساله چهار مقاله و فیلسوف و نیز رساله رستاخیز عاشورا از دیگر آثار قلمی او می باشد. قصیده زیر را در تعظیم بارگاه قدس رضوی سروده است:

ای مهین بارگاه گردون جاه
وی بهین پیشگاه عرش پناه
ای هما سایه و همایون قدر
وی ملک پایه و ملک خرگاه
پیش باب تو سجده آرد مهر
بر چناناب تو جبهه ساید ماه
چند از این رواق و طاق بلند
چند ازین بنا و این بنگاه
چه ریانی که رشک هفت طباق
چه بنایی به حکم بیت الله
هیچ دانی که این رواق بلند
کآسمانست پیش آن کوتاه
از چه باشد مطاف خلق جهان
وز چه رو هست باب فیض آلاه
آری ثامن ائمه رضاست

این همه دستگاه و این همه جاه» (بهزادی، اندوهجردی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۰)

آیت الله مدنی همان طور که از یک شخصیت مذهبی انتظار می رود؛ اشعارش در مدح ائمه اطهار و مسائل عرفانی می باشند. او از مفاخر سیرجان بوده و شعرهایش حاصل سال ها غور و تفحص در علم دین و کمالات معنوی هستند آن چه در این شعر به چشم می خورد

بیشتر اغراق است برای نشان دادن عظمت بارگاه امام هشتم (ع) او بیش از آن که در بند ظواهر ادبی باشد به نظر می رسد بیشتر به انتقال معنای مورد نظرش توجه داشته است.

محمد ابراهیم باستانی پاریزی

دی ماه ۱۳۰۴ در روستای پاریز متولد شده است. تا پایان تحصیلات ششم ابتدایی در پاریز درس خواند؛ در سال ۱۳۲۰ تحصیلات خود را در دانشسرای مقدماتی کرمان پیگیری کرد؛ پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۲۵ برای تحصیل عازم تهران شد و ادامه تحصیل خود را در دانشگاه تهران سپری کرد.

باستانی پاریزی دوره دکترای تاریخ را هم در دانشگاه تهران ادامه داد و پایان نامه دکترای خود را دریافت کرد.

اولین کتاب باستانی پاریزی پیغمبر دزدان است و برای اولین بار در سال ۱۳۲۴ در کرمان انتشار یافت.

از میان نوشته های او هفت کتاب که سبعة ثمانیه نام دارند؛ در نام خود عدد ۷ را دارند... که بعداً کتاب هشتم را به آنها اضافه کرد به نام هشت الهفت.

سوی نویسنده گی، باستانی پاریزی شعر هم می سراید منتخبی از شعرهایش را در سال ۱۳۲۷ در کتابی به نام یاد و یادبود چاپ کرد.

غزل مشهور «او یاد آن شب که صبا بر سر ما گل می ریخت» را بنان در یادبود صبا خوانده است.

اشتهار باستانی در تاریخ و ادبیات ایران زبانزد خاص و عام بوده است.

تأثیری که در دنیای معاصر و علاقمند کردن مردم به مطالعه داشته، کم سابقه است.

او کتاب هایش را با چنان مهارتی نوشته که توانسته افراد زیادی را به خود جذب کند قسمتی از مصاحبه او با مجله بخارا شماره ۴۶ آذر ۱۳۸۴ در ادامه آورده شده است.

«آنطور که در شناسنامه من آمده در سوم دی ماه ۱۳۰۴ شمسی ۲۴ دسامبر ۱۹۲۵ میلادی متولد شده ام. شناسنامه سه چهار سال بعد از تولد من صادر شده است چون پدرم مرد با سواد بود و ایام تولد بچه ها را در ذهن داشت و فاصله هم چندان زیاد نیست. باید همین تاریخ درست باشد.

در سال ۱۳۰۹ شمسی ۱۹۳۰ میلادی پدرم مرحوم حاج آخوند پاریزی که در کسوت روحانی بود به مدیریت مدرسه انتخاب شد و همان روزهای اول دستم را گرفت و همراه خود به مدرسه برد و تحویل اکبر فراش داد.

چرا به مطبوعات علاقه پیدا کردم. پیش از آنکه سر و کار با روزنامه ها و مطبوعات پیدا کنم، در همان پاریز با دیدن بعضی جراید و مجلات مثل آینده، آینده مهر و حبل المتین، ذوق نویسندگی در من فراهم می آمد.

یک مرد فاضل نامدار در اوایل کودتای ۱۲۹۹ شمسی حاکم سیرجان بوده اصلاً نایینی و به نام مرحوم محمود خان طباطبایی معروف به ثقه السلطنه مجلات داخلی و خارجی در آن روزگار برای او در سیرجان می رسیده است و او بسیاری از آن ها را در اختیار پدرم می نهاده و به پاریز می فرستاده، از آن جمله یک سال حبل المتین را به طور کامل به پاریز فرستاده بود که بعضی شماره های آن هنوز در اختیار من است...

علاوه بر آن یک قرائت خانه در پاریز بود و بسیاری از کتب و مجلات به این مرکز می رسید و من با وجود حوادث سن، بسیاری از آنها را می دیدم و استفاده می کردم.

سال بعد مجله آینده، شرق و مهر به پاریز می آمد ... و کتبی مانند بینوایان و ویکتور هوگو و پارادایان ها و امثال آن در همان سال های اولیه چاپ در پاریز موجود بود.

اینها همه وسایل و موادی بود که مرا به نویسندگی تشجیع می کرد و به همین دلایل بود که در سال های اواخر دبستان و دو سال ترک تحصیل ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ شمسی من یک روزنامه به نام باستان و یک مجله به نام ندای پاریز در پاریز منتشر می کردم و دو یا سه تا مشترک داشتم در تیرماه ۱۳۲۱ شمسی در پاسخ به مقاله ای که به انتقاد از زنان پرداخته بود من یک جواب نوشتم و بدون آنکه تصور بکنم که قابل چاپ است به بیداری فرستادم و اتفاقاً آن را چاپ کردند.

در واقع این نخستین مقاله است که شصت و چند سال پیش با عنوان تقصیر با مردان است نه زن ها چاپ شده و از شما چه پنهان کمی

بوی بد می دهد.

بعد از معلمی کرمان و انتقال به تهران بیشتر با مجلاتی مثل یغما، راهنما کتاب، وحید و گوهر همکاری داشتم، خصوصاً یغما که حق بزرگی به گردن من دارد.

رساله دکتری من درباره کامل ابن اثیر بود و قسمت عمده آن را هم تجربه کردم و جلد اول آن شامل اخبارپیش از اسلام ایران از ابن اثیر به چاپ رسیده است.

با اینکه من آلمانی نمی دانم اما آلمانی ها به من خیلی محبت دارند و دکتر براگتر از از دوستان مشوق من است. علاوه بر آن یک استاد بزرگ آلمانی دکتر ارهارد کروگر استاد دانشگاه ماکسی میلان مونیخ دو ساعت درس دربخش شرق شناسی این دانشگاه تنها برای کتاب ها و آثار من گذاشته است که شماره آن درس ۱۲۲۸۷ است و در صفحه ۳۹۵ سالنمای آن دانشگاه به چاپ رسیده است. این گزارش صرفاً برای خود نمایی عرض شد از خوانندگان بخارا پوزش می طلبم.

کتاب هایم موضوعات مختلف است ولی به هر حال هیچ کدام از یاد کرمان غافل نیست و مسائل بسیاری در باب کرمان در آن آمده است. علاقه من به کرمان البته بر مبنای آن است که ولایت من است و پاریز از دهات سیرجان و سیرجان از مضافات کرمان است و ... اول عرض مس بها جلدی - چنان که گفتم کتاب ها به ۶۱ رسیده و امیدواری دارم که احتمالاً به ۷۷ جلد برسد.

نومید نیستم احسان نوبهار

هرچند تخم سوخته در خاک کرده ایم.» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴، ۲۴).

علی اکبر سعیدی سیرجانی

ادیب و اندیشمند صاحب نام سیرجانی ایرانی در سال ۱۳۱۰ در سیرجان متولد شد و در سال ۱۳۷۳ در تهران گذشت. پس از اتمام تحصیل در دوره متوسطه به دانشسرای مقدماتی کرمان رفت و پس از اتمام تحصیلات به تدریس در شهرستان های بم و سیرجان مشغول شد. بعد از چند سال تقاضای انتقال به تهران نمود و در تهران شروع به کار نویسندگی کرد.

بهزادی اندوهجودی درباره او می نویسد: او نویسنده ای پر احساس و موشکاف و شاعری توانا و با عاطفه بود؛ خوش فکر و بلند پرواز می نمود؛ در برابر رویدادها سیاسی بی تفاوت نبود؛ ایران را می پرستید و عاشق کرمان بود؛ چون از چاپ شدن کتاب هایش جلوگیری کردند نتوانست تحمل کند و فریادها برکشید. وی شاعری توانا بود که اشعار بسیاری در قالب های مختلف سروده است.

«کتاب های تاریخ بیداری ایرانیان نوشته ناظم الاسلام و وقایع الاتفاقیه نوشته مامور کنسولگری انگلیس و فارس در دوره ناصری به همت او مدون و تصحیح شده است.»

(خیر اندیش، ۱۵۳، ۱۳۸۴)

«سعیدی سیرجانی در منیعت رسول پرویزی و شنیعت سید حسن تقی زاده مقالاتی دارد.»

(باستانی پاریزی، ۴۱۴، ۱۳۶۹)

طاهره صفارزاده

سیر زندگینامه طاهره صفارزاده

صفارزاده شاعر توانا، نویسنده، محقق و مترجم در ۲۷ آبان ۱۳۱۵ خورشیدی در شهر سیرجان دیده به جهان گشود. پدرش اهل علم و عرفان بود که در ۵ سالگی طاهره با یک بیماری ساده دیده از جهان فرو بست.

طاهره به سرپرستی مادر بزرگ مادری که چشم پزشک و شاعر بود در کرمان به رشد و نمو ادامه داد.

طاهره در شش سالگی تجوید قرائت و حفظ قرآن را در مکتب خانه آموخت و در هفت سالگی پایه دبستان گذاشت و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کرمان سپری کرد.

اولین شعرش را در سن ۱۳ سالگی سرود و جایزه ی شعری اش به توصیه دکتر باستانی پاریزی که آن زمان دبیر دبیرستان بود یک جلد دیوان جامی بود که دریافت کرد.

اشتهار صفارزاده با شعر "کودک قرن" حادث گردید که در نخستین مجموعه اشعارش با نام "رهگذر مهتاب" در سال ۱۳۴۱ به چاپ

رسیده است این شعر توصیف وضعیت فرزند یک مادر بود و شهرت و موفقیت مردمی برایش به همراه آورد. فیلمی نیز از صحنه هایی از شعر کودک قرن ساخته شد اما لحظاتی قبل از اکران توسط ساواک از پخش آن جلوگیری به عمل آمد صفارزاده که با رتبه یکم دیپلم ادبی به دانشگاه راه یافته بود؛ در نهایت به رشته زبان انگلیسی روی آورد و در این رشته مدرک کارشناسی گرفت. صفارزاده پس از جدایی از همسرش که دچار اعتیاد بود به تهران مهاجرت و مدتی در یک شرکت بیمه به کار پرداخت و پس از آن به تدریس زبان انگلیسی و داستان نویسی برای مطبوعات مشغول شد؛ بعد از آن به عنوان مترجم در شرکت نفت استخدام و پس از یک سخنرانی در اردوی تابستانی مورد باز خواست ساواک قرار گرفت و پس از چندی مجبور شد که کار خود را رها کند صفارزاده مدتی بعد برای ادامه تحصیل و یادگیری فنون فیلمنامه نویسی به انگلیس عزیمت کرد و در آنجا پس از دیدار با چند شاعر مصمم شد که برای ادامه تحصیل به آمریکا برود.

در زمان همکاری دکتر صفارزاده با فرهنگستان زبان فارسی، طرحش برای تهیه «فرهنگ های تخصصی» که با قوانین علمی جدید تدوین شده بود به تصویب رسید و مورد بهره برداری اهل دانش قرار گرفت.

اهمیت این طرح از این روست که پیشرفت سریع علوم و فنون مغرب زمین ایجاب می کند که فرهنگ نویسی در کشورهایی که از آن قانون بهره می برند، به سوی معادل یابی های تخصصی پیش برود.

صفارزاده طوری در خدمت قرآن و ترجمه آن بود که آشنایی او با زبان های مقصد و مبدا به ترجمه های متین و قابل درک برای همه از قرآن انجامید.

این ترجمه و تجربه حاصل از آن صفارزاده را موفق به ترجمه بعضی از مشهورترین ادعیه های مورد توجه شیعیان قرار داد، که آنها نیز همگی همین شاخصه های ترجمه مفهومی را دارند.

ایشان در سال ۱۳۷۱ از سوی وزارت علوم و آموزش عالی به عنوان استاد نمونه معرفی شد و در سال ۱۳۸۰ هم بعد از نشر ترجمه قرآن کریم به نشان عنوان خادم القرآن نائل آمد.

در سالیان بعد عنوان دانشمند مبارزی، نمونه را در ماه مارس ۲۰۰۶ به دست آورد در نخستین جشنواره بین المللی شعر فجر که بهمن ۱۳۸۵ برگزار شد هیئت داوران با اکثریت آرا طاهره صفارزاده را به عنوان منتخب بخش شعر نو معرفی کردند.

«در زمینه تالیف و ترجمه علاوه بر مقالات و مصاحبه های علمی گوناگون از طاهره صفارزاده یک مجموعه داستان، ۱۲ مجموعه شعر، ۴ گزیده اشعار و دوازده اثر ترجمه در زمینه های ادبیات علوم قرآن و علوم حدیث منتشر شده است» (رفیعی، ۱۳۸۶، ۲۶)

بحث و نتیجه گیری

سیرجان هم به پیروی از سایر بلاد ایران دوران اوج و حضيض را پشت سر گذاشته است و اگر در این موضوع دقیق شویم این شکوفایی و رکود همبستگی زیادی به شرایط ایران در دوران های متفاوت داشته است و سیرجان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست.

اگر از حوادث و رویدادهای سیرجان پیش از اسلام که اطلاعات دقیقی از آن در دست نداریم بگذریم سیرجان بعد از اسلام به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه خود و واقع شدن در بین راه خراسان که یکی از قطب های ادب و عرفان در قرون اولیه اسلامی و شیراز که همواره در بین شهرهای فرهنگی جهان اسلام مطرح بوده است رفته رفته به شهر مهمی در جنوب ایران تبدیل گردید که تا سالها مرکزیت استان را در اختیار خود داشته است و تا زمان حمله تیمور لنگ همچنان این عنوان را در اختیار داشته است این آبادانی سیرجان در حدی بوده است که مقدسی در کتاب خود زمانی که از شهرهای مهم اسلام نام می برد سیرجان را هم در میان آنها جای میدهد و اینگونه می نگارد که سیرجان بهتر و وسیع تر از شیراز بوده است و اگر مروری داشته باشیم به مشاهیر سیرجان تا پیش از فروپاشی آن به دست ایدکو فرمانده سپاه تیمور، میتوان از مشاهیر زیادی که در سیرجان می زیسته اند یا به دلیل آبادانی سیرجان در این شهر سکنی گزیده اند نام برد.

از بین این افراد که تا زمان حمله تیمور در سیرجان می زیسته اند، زاد اسپرم موبد زرتشتیان سیرجان صاحب کتاب مهم از تعالیم زرتشت «گزیده های زاد اسپرم»، ابوالفوارس شاه بن شجاع کرمانی که از مشایخ است و به مشایخ طبقات معروفند و گفتار و رفتار آنان

همواره سرمشق اهل طریق بوده است و خواجه علی حسن در باب مشایخ کتاب البیاض و السواد خود گروهی را با نام آحاد الاوتاد ممتاز کرده و در این بخش هفت تن از مشایخ برتر را از دیگران جدا نموده و به این ترتیب شاه شجاع نفر سوم است. همچنین عطار در مصیبت نامه شاه را در ردیف بزرگانی چون امام جعفر صادق، حسن بصری و معروف کرخی یاد کرده است. از چهره های دیگر ماندگار سیرجان که در این دوران ردپایی از خود بر جای گذاشته اند باید به خواجه ابوالحسن علی بن حسین سیرجانی اشاره داشت، که در ۴۷۰ هجری قمری وفات یافته است و کتاب البیاض و السواد که یکی از از مهمترین دستینه های عرفان و تصوف است و قریب به یقین از منابع اصلی عطار در تذکره الاولیا میباشد، از اوست. با گذر از این دوره و هجوم تیمور گورکانی دوران افول و فترت سیرجان آغاز شد و تا عصر قاجار این رکود ادامه داشت، در این دوران ظهور شیخ محمدحسن قارانی «پیغمبر دزدان» حاج آخوند پاریزی، صهبای عارف مسلک تا حسین جکوی طنز پرداز همگی با پدید آوردن آثاری بیانگر روحیات مردمی بوده اند که آن زمان زندگی می کرده اند. در هر حال از دوره مشروطه تا حدود سالهای سی و چهل نگارنده یا هنرمند برجسته مشاهده نمی شود و فقط صهبای سیرجانی که اشعاری زیبا دارد و نگاهش به جهان عارفانه است، خودنمایی می کند. از این دوره که بگذریم، ادبیات سیرجان تحت تاثیر محتوا و شکل جریانات فکری پایتخت قرار می گیرد، که در سالهای دهه چهل در پایتخت آرام آرام شروع شده است و شعر دچار تحول شده و جنبه های دیگر فرهنگ و هنر نیز مورد این تاثیر واقع می گردد. بعد از دهه ۴۰ مشاهیر سیرجان کم کم به سوی کارهای پژوهشی گام برداشتند که با نگاهی به زندگی طاهره صفارزاده این مطلب را به روشنی می توان دریافت. محمد ابراهیم باستانی پاریزی نیز هم در میان قشر تحصیل کرده و دانشگاهی و هم در میان افراد کتابخوان نامی برجسته است، که با نثر مختص به خودش ذره ذره تبدیل به یک شخصیت پر مخاطب مردمی و دانشگاهی شد. باستانی به کمک حافظه قوی و قریحه بالنده توانست کتاب های پر مخاطب خواندنی و پر جاذبه و از طرف دیگر سرشار از مطالب تاریخی اجتماعی و ادبی و سیاسی هستند را به جامعه عرضه کند. باستانی پاریزی علاوه بر اینکه توانست جایگاه خود را به عنوان یک شاعر و نویسنده در جامعه محکم نماید در دانشگاه هم به تلاش بی وقفه خود ادامه داد به نحوی که به یکی از استادان محبوب ایران بدل گردید و بسیاری از بزرگان ادب و فرهنگ ایران باستانی را به عنوان منبع مطلع از تاریخ قبول داشته و برای کسب اطلاعات به وی رجوع نموده اند. طاهره صفارزاده نیز به عنوان یکی دیگر از افراد برجسته به عنوان شاعر کار خود را شروع کرده و کم کم به یک چهره مطرح که مخالفان و موافقان زیادی دارد بدل می گردد. شعرهای این شاعر گرچه مخاطب عام ندارند اما مورد نظر بعضی از نقادان و شاعران دوره خود قرار گرفته اند. کنکاش های صفارزاده و مطالعات وی در ادبیات غرب ذره ذره او را به سمت کارهای پژوهشی سوق داد و مبدل به یکی از مترجمان ارزشمند تاریخ ادبیات ایران گردید، تا جایی که قرآن را به زبان فارسی و انگلیسی ترجمه نموده و کارش توسط بسیاری از دانش پژوهان مورد تایید قرار گرفته است.

- منابع

- آزادیخواه محمد علی. (۱۳۸۰)، کوتوله ای در تنگ، چاپ اول، تهران: انتشارات زال.
آزادیخواه محمد علی. افسانه نامی و کامی، چاپ اول، اصفهان: نشر قائم.
آزادیخواه محمد علی. (بی تا) دوستان جنگل شاد، چاپ اول، اصفهان: انتشارات قائم.

- آموزگار ژاله-تفضلی احمد (۱۳۷۵)، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، چاپ دوم، انتشارات معین
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، کلاه گوشه ی نوشیروان روان، چاپ پانزدهم، قم: نشر خرم.
- باستانی پاریزی (۱۳۶۳) اژدهای هفت سر، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر
- باستانی پاریزی، پیغمبر دزدان، تهران، نشر علم
- باستانی پاریزی (۱۳۷۲) از پاریز تا پاریس، چاپ پنجم، قم، چاپ خرم
- باستانی پاریزی، چهل چراغ، چاپ اول، تهران، نشر علم
- باستانی پاریزی (۱۳۷۱)، حماسه کبیر، چاپ سوم، قم، نشر خرم
- باستانی پاریزی (۱۳۹۹). نای هفت بند (۱۳۹۹)، چاپ سوم، قم، نشر خرم
- باستانی پاریزی یاد و یادبود، چاپ اول، انتشارات علمی
- بختیاری، علی اکبر، (۱۳۷۸) سیرجان در آینه تاریخ، مرکز کرمان شناسی.
- بهزادی اندوهجودی، حسین. (۱۳۷۰) تذکره شعرای کرمان
- بهزادی اندوهجودی. سیرجان در آینه زمان، مرکز کرمان شناسی
- براهنی، رضا، (بی تا)، درباره شعر صفارزاده، مجله فردوسی، شماره ۱۰۶۸
- پور مختار محسن. (۱۳۹۰)، البیاض والسواد، چاپ اول، انتشارات موسسه پژوهشی حکمت، انتشارات دانشگاه آزاد برلین.
- پور مختار محسن. (۱۳۹۶)، شاه شجاع کرمانی، چاپ اول، یادگاران همایون.
- پور مختار محسن. (۱۳۹۵). ابوعلی سیرجانی، مجله اطلاعات ایرانی، دانشگاه باهنر کرمان
- پور مختار محسن. (۱۳۹۰) شاه شجاع کرمانی و شاه شجاع مظفری، نشریه ادب و زبان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- جامی نور الدین (۱۳۷۸)، مثنوی هفت اورنگ، تصحیح دادعلیشاه، چاپ اول، انتشارات میراث
- هجویری علی بن عثمان (۱۳۸۳) کشف المحجوب، تصحیح عابدی، انتشارات سروش
- حسنی، حسن. (۱۳۶۸)، بیداری در علم و هنر، انتشارات سروش
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۴۱) رهگذر مهتاب، چاپ اول، تهران: انتشارات بینا.
- صفارزاده، طاهره. طنین در دلتا، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۷۸)، طنین بیداری، چاپ اول تهران، انتشارات تکا.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۳)، قران کریم، چاپ اول، انتشارات اسوه.
- صفاری، ارسلان. (۱۳۶۹)، دیوان شاعران شهید، چاپ اول انتشارات ارشاد کرمان.
- عزیزی، منصور (۱۳۹۴) انتشارات کرمان شناسی.
- وثوقی رهبری، علی اکبر، تاریخ سیرجان، جلد ۲، مرکز کرمان شناسی
- هاشمی مدنی، (۱۳۹۸) تاریخ آموزش و پرورش سیرجان، مرکز کرمان شناسی
- استعلامی، محمد. ۱۳۹۱. تذکره الاولیا، چاپ بیست و سوم، انتشارات زوار.

Studying the life and works of famous cultural and artistic Sirjan

Ali AkbariNasab Mahmoudabadi ¹, Saeed pouraminaei ²

1- Master's degree in Persian literature, Islamic Azad University, Sirjan branch, Sirjan

2- Assistant Professor, Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, Sirjan branch, Sirjan

Abstract

The present research examines the life and works of the cultural and artistic celebrities of Sirjan. For this purpose, it is necessary to examine the works and lives of individuals in several sections, which include Sirjan before Islam and after Islam, Sirjan during the centralization period until the fall of the Fitra period between the centuries. 9 to 13 and the era of Sirjan Nou, which has its own history and fame, Sirjan city with a history of about 2000 years has been the place of publication, display and activity of prominent personalities. He left it to his memory. Among the most important famous Sirjans of old, we can consider the following people: Zad Sperm, Hirbad Zoroastrian, and the author of the book Excerpts from Zad Sperm, Ibrahim Abdullah Kermani, the sleeper, the author of the book Al-Dustur Fi Eftehr Al-Roya, Shah Shuja Kermani, the author of the book Marat. Scholars and Khwaja Ali bin Hassan, scholar and author of Al-Bayyad and Al-Sawad book, after this group, it is the turn of contemporary and close personalities such as the ancient Parisian Haj Akhund Tahereh Safarzadeh, whose works have been examined.

Keywords: Sirjan, famous, mystic, book